

۱. آب از دستش نمی چکد!
۲. آب از سر چشمه گل است!
۳. آب از آب تکان نمی خورد!
۴. آب پاکی را روی دستش ریخت!
۵. آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم!
۶. آب را گل آلود می کنه که ماهی بگیره!
۷. آب زیر پوستش افتاده!
۸. آب، سنگها را می ساید.
۹. آب که یه جا بمونه، می گنده.
۱۰. آبکش به کفگیر می گه تو سه تا سوراخ داری!
۱۱. آب که از سر گذشت، چه یک ذرع چه صد ذرع – چه یک نی چه صدنی!
۱۲. آب که سر بالا بره، قورباغه ابو عطا می خونه!
۱۳. آب نمی بیند ورنه شناگر قابلیست!
۱۴. آب از او گرم نمی شود!
۱۵. آتش که الو گرفت، خشک و تر می سوزد!
۱۶. آتش نشانیدن و اخگر گذاشتن کار خردمندان نیست.
۱۷. آخر شاه منشی، کاه کشی است!
۱۸. آخر شوخی به دعوا می کشد.
۱۹. آدم تنبل، عقل چهل وزیر را دارد!
۲۰. آدم پول را پیدا می کند، نه پول آدم را.
۲۱. آدم خوش معامله، شریک مال مردم است!
۲۲. آدم دست پاچه، کار را دوبار انجام می دهد!
۲۳. آدم دروغگو کم حافظه است.
۲۴. آدم زنده، زندگی می خواهد!
۲۵. آدم گدا، این همه ادا؟!!
۲۶. آدم گرسنه، خواب نان سنگک می بیند!
۲۷. آدمی را به ادب بشناسند.
۲۸. آدم ناشی، سرنا را از سر گشادش می زنه!
۲۹. آدم همه کاره هیچ کاره است.
۳۰. آرد خودمان را بیختمیم، الکیمان را آویختمیم!
۳۱. آرزو بر جوانان عیب نیست!
۳۲. آرزومند پیوسته نیازمند بود.
۳۳. آرزو ریشه گناه است.
۳۴. آزموده را آزمودن خطاست!
۳۵. آستین نو بخور پلو!
۳۶. آسوده کسی که خر ندارد از گاه و جویش خبر ندارد!

۳۷. آسه برو آسه بیا که گربه ساخت نزنه!
۳۸. آشپز که دو تا شد، آش یا شور است یا بی نمک!
۳۹. آش نخورده و دهن سوخته!
۴۰. آش همان آش است و کاسه همان کاسه!
۴۱. آفتابه خرج لحیمه!
۴۲. آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی!
۴۳. آمدم ثواب کنم، کباب شدم!
۴۴. آنان که غنی ترند، محتاج ترند!
۴۵. آنچه دلم خواست نه آن شد، آنچه خدا خواست همان شد.
۴۶. آن کس که با های می آید با هوی می رود.
۴۷. آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟!
۴۸. آن را که سخاوت است حاجت به شجاعت نیست.
۴۹. آن زنده که کاری نکند مرده به است.
۵۰. آن یکی می گفت اشتر را که هی از کجا می آیی ای فرخنده پی
۵۱. گفت: از حمام گرم کوی تو گفت: خود پیداست از زانوی تو
۵۲. آنقدر بایست، تا علف زیر پایت سبز بشود!
۵۳. آنقدر سمن هست، که یاسمن توش گم است!
۵۴. آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت.
۵۵. آنقدر مار خورده تا افعی شده!
۵۶. آن کس که تن سالمی دارد، گنجی دارد که خودش نمی داند.
۵۷. آن وقت که جیک جیک مستونت بود، یاد زمستونت نبود؟!
۵۸. آواز دهل شنیدن از دور خوشست!
۵۹. آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست
۶۰. آینه داری در محله کوران؟!
۶۱. اجاره نشین خوش نشین است.
۶۲. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری.
۶۳. ادب مرد به ز دولت اوست.
۶۴. ارزان خری، انبان خری!
۶۵. از اسب افتاده ایم، اما از نسل نیفتاده ایم!
۶۶. از اونجا مونده، از اینجا رونده!
۶۷. از آن نترس که های و هوی دارد، از آن بترس که سر به توی دارد!
۶۸. از این گوش می گیره، از آن گوش در می کنه!
۶۹. از این ستون تا آن ستون فرج است!
۷۰. از بی کفنی زنده ایم!
۷۱. از پس هر گریه آخر خنده ایست.
۷۲. از تنگی چشم پیل معلوم شد آنان که غنی ترند محتاج ترند!

۷۳. از تو حرکت، از خدا برکت.
۷۴. از چشم دور و از دل دور تر.
۷۵. از حرارتش خیری ندیدیم، اما از دودش کور شدیم.
۷۶. از حق تا ناحق چهار انگشت فاصله است!
۷۷. از خرس، مویی غنیمت است!
۷۸. از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه هایت بدهد!
۷۹. از دور دل را می برد، از جلو زهره را!
۸۰. از گاه کوه نساز.
۸۱. از کوزه همان برون تراود که در اوست گر دایره کوزه ز گوهر سازند
۸۲. از کیسه خلیفه می بخشد!
۸۳. از گدا چه یک نان بگیرند و چه بدهند!
۸۴. از گیر دزد در آمد، گیر رمال افتاد!
۸۵. رمال: فالگیر (عمل و شغل فالگیری)
۸۶. از مانست که بر مانست!
۸۷. از مال پس است و از جان عاصی!
۸۸. از مردی تا نامردی یک قدم است!
۸۹. از من بدر، به جوال گاه!
۹۰. از نخورده بگیر، بده به خورده!
۹۱. از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن!
۹۲. از هر چه بدم آمد، سرم آمد!
۹۳. اسباب خونه به صاحب خونه می ره!
۹۴. اسب ترکمنی است، هم از توبره می خوره هم از آخور!
۹۵. اسب دونده، جو خود را زیاد می کند!
۹۶. اسب را گم کرده، پی نعلش می گردد!
۹۷. اسب و خر را که یک جا ببندند، اگر همبو نشوند همخو می شوند!
۹۸. استخری که آب ندارد، این همه قورباغه می خواهد چکار؟!
۹۹. اگر بیل زنی، باغچه خود را بیل بزن!
۱۰۰. اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره!
۱۰۱. اگر بیوشی رختی، بنشیننی به تختی، تازه می بینمت بچشم آن وقتی!
۱۰۲. اگر باباش را ندیده بود، ادعای پادشاهی می کرد!
۱۰۳. اگر پیش خردمندان خامشی ادبست به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
۱۰۴. اگر خوراک آسیا را نرسانی، سنگها همدیگر را می ساینند.
۱۰۵. اگر هست مرد از هنر بهره ور هنر خود بگوید، نه صاحب هنر
۱۰۶. اگر حسود نباشد دنیا گلستان است.
۱۰۷. اگر دعوت گرگ را قبول کردی، سگ را هم همراه خود ببر.
۱۰۸. اگر دانی که نان دادن ثواب است تو خود می خور که بغدادت خرابست!

۱۰۹. اگر دعای بچه ها اثر داشت، یک معلم زنده نمی موند!
۱۱۰. اگر زری بپوشی، اگر اطلس بپوشی، همون کنگر فروشی!
۱۱۱. اگر غسل نمی دهی باری نیش مزن.
۱۱۲. اگر علی ساربونه، می دونه شتر را کجا بخوابونه!
۱۱۳. اگر لالائی بلدی، چرا خوابت نمی بره!
۱۱۴. اگر بگوید ماست سفید است، من می گویم سیاه است!
۱۱۵. اگر مهمان یک نفر باشد، صاحبخانه برایش گاو می کشد!
۱۱۶. اگر نخوردیم نان گندم، دیدیم دست مردم!
۱۱۷. اگر همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار (زمین و) بمیر!
۱۱۸. امان از خانه داری، یکی می خری دو تا نداری!
۱۱۹. امروز توانی و ندانی، فردا که بدانی نتوانی.
۱۲۰. امیدواری یعنی پیروزی.
۱۲۱. اندک دان بسیار گوست.
۱۲۲. اندک اندک خیلی نشود؛ قطره قطره سیلی.
۱۲۳. انگور خوب، نصیب شغال می شود!
۱۲۴. اوسا علم! این یکی رو بکش قلم!
۱۲۵. اول اندیشه، وانگهی گفتار.
۱۲۶. اولاد، بادام است؛ اولاد اولاد، مغز بادام!
۱۲۷. اول بچش، بعد بگو بی نمک است!
۱۲۸. اول برادریت را ثابت کن، بعد ادعای ارث و میراث کن!
۱۲۹. اول، بقالی و ماست ترش فروشی!
۱۳۰. اول، چاه را بکن، بعد منار را بدزد!
۱۳۱. این تو بمیری، از آن تو بمیری ها نیست!
۱۳۲. این قافله تا به حشر لنگ است!
۱۳۳. این دغل دوستان که می بینی مگسانند دور شیرینی (سعدی)
۱۳۴. این هفت صنار غیر از اون چارده شاهی است!
۱۳۵. با آل علی (ع) هر که در افتاد ور افتاد.
۱۳۶. با اون زبون خوشت، با پول زیادت، یا با راه نزدیکت!
۱۳۷. با پا راه بری کفش پاره می شه، با سر راه بری کلاه!
۱۳۸. با خوردن سیر شدی، با لیسیدن نمی شی!
۱۳۹. باد آورده را باد می برد!
۱۴۰. با دست پس می زنه، با پا پیش می کشه!
۱۴۱. بادمجان بم آفت ندارد!
۱۴۲. بارون آمد، ترکها به هم رفت!
۱۴۳. بار کج به منزل نمی رسه!
۱۴۴. با رمال شاعر است، با شاعر رمال، با هر دو هیچکدام، با هیچکدام، هر دو!

۱۴۵. بازی اشکنک داره، سر شکستنک داره!
۱۴۶. با سیلی صورت خودش را سرخ نگه می دارد!
۱۴۷. با کدخدا بساز، ده را بچاپ!
۱۴۸. با گرگ دنبه می خوره، با چوپان گریه می کنه!
۱۴۹. بالا بالاها جایش نیست، پائین پائین ها راهش نیست!
۱۵۰. با مردم زمانه، سلامی و السلام.
۱۵۱. با نردبان به آسمان نمی شود رفت!
۱۵۲. با همین پرو پاچین، می خواهی بری چین و ماچین؟
۱۵۳. باید گذاشت در کوزه آبش را خورد!
۱۵۴. با یک دست دو هندوانه نمی شود برداشت!
۱۵۵. با یک گل بهار نمی شود!
۱۵۶. بخور و بخواب کار من است، خدانگهدار من است!
۱۵۷. بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد
یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید!
۱۵۸. بدهکار را که رو بدهی طلبکار می شود!
۱۵۹. برادران جنگ کنند، ابلهان باور کنند!
۱۶۰. برادر پشت، برادر زاده هم پشت.
۱۶۱. برادریمان به جا، بزغاله یکی هفت صنار!
۱۶۲. برای کسی بمیر که برات تب کنه!
۱۶۳. برای همه مادر است، برای ما زن بابا!
۱۶۴. برای یک بی نماز، در مسجد را نمی بندند!
۱۶۵. برای یک دستمال، قیصریه رو آتش می زنه!
۱۶۶. برعکس نهند نام زنگی، کافور!
۱۶۷. با زبان خوش، مار از سوراخ بیرون می آید!
۱۶۸. بزک نمیر بهار میاد، کمبزه با خیار میاد!
۱۶۹. بز گر از سر چشمه آب می خورد!
۱۷۰. به شتر مرغ گفتند بار ببر، گفت: مرغم، گفتند: پیر، گفت: شترم!
۱۷۱. بعد از چهل سال گدایی، شب جمعه را گم کردی!
۱۷۲. بگو و ببند بده دست پهلوان!
۱۷۳. بوی پیاز از دهن خوبروی
نغز تر آید که گل از دست زشت
۱۷۴. به اشتهای مردم نمی شود نان خورد!
۱۷۵. به جای شمع کافوری، چراغ نفت می سوزد!
۱۷۶. به درویش گفتند بساطت رو جمع کن، دستش را گذاشت در دهنش!
۱۷۷. به دعای گربه کوره باران نمی آید!
۱۷۸. به روباه گفتند شاهدت کیه؟ گفت: دُم!
۱۷۹. به مالت نناز که به یک شب بنده، به حسنت نناز که به یک تب بنده!
۱۸۰. به ماه می گوید تو درنیا من در می آیم!

۱۸۱. به مرغشان کیش نمی شه گفت!
۱۸۲. به مرگ می گیره تا به تب راضی بشه!
۱۸۳. به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است!
۱۸۴. به یکی گفتند: سرکه ی هفت ساله داری؟ گفت: دارم و نمیدم، گفتند: چرا؟ گفت: اگر میدادم هفت ساله نمی شد!
۱۸۵. به یکی گفتند: بابات از گرسنگی مرد. گفت داشت و نخورد؟!
۱۸۶. به گاو و گوسفند کسی کاری ندارد!
۱۸۷. بیله دیگ، بیله چغندر!
۱۸۸. پا را به اندازه گلیم خود باید دراز کرد!
۱۸۹. پایان شب سیه سپید است.
۱۹۰. پله پله رفت باید سوی بام.
۱۹۱. پایین پایین ها جایش نیست، بالا بالاها راهش نیست!
۱۹۲. پز عالی، جیب خالی!
۱۹۳. پس از چهل سال چارپا داری، الاغ خودش را نمی شناسد!
۱۹۴. پس از قرنی شنبه به نوروز می افتد!
۱۹۵. پسرخاله دوست دیزی!
۱۹۶. پسر کو ندارد نشان از پدر تو بیگانه خوانش، نخوانش پسر!
۱۹۷. پشت تاپو بزرگ شده!
۱۹۸. تاپو: ظرفی از گل چون خمره که در آن آرد و گندم و خرما ذخیره کنند.
۱۹۹. پنج انگشت برادرند، برابر نیستند!
۲۰۰. پنجه با شیر زدن و مشت با شمشیر، کار خردمندان نیست.
۲۰۱. پوست خرس نزده را می فروشه!
۲۰۲. پول است نه جان است که آسان بتوان داد!
۲۰۳. پول پیدا کردن آسان است، اما نگهداری اش مشکل است!
۲۰۴. پولدارها با کباب، بی پولها به بوی کباب.
۲۰۵. پیاده شو با هم بریم!
۲۰۶. پیاز هم خودش را داخل میوه ها کرد!
۲۰۷. پی خر مرده می گردد که نعلش را بکند!
۲۰۸. پیراهن بعد از عروسی برای گل منار خوب است!
۲۰۹. پیش از آخوند به منبر نرو!
۲۱۰. پیش دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار موش
۲۱۱. پیش قاضی و ملق بازی؟!
۲۱۲. تا ابله در جهان بسیار است، مفلس در نمی ماند!
۲۱۳. تابستان پدر یتیمان است!
۲۱۴. تا پریشان نشود کار به سامان نرسد!
۲۱۵. تا تریاق از عراق آرند مار گزیده مرده باشد (سعدی)
۲۱۶. تا تنور گرم است نان را بچسبان!

۲۱۷. تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی باشد
۲۱۸. تا چراغ روشن است جانورها از سوراخ بیرون می آیند!
۲۱۹. تا شب نیروی، روز به جایی نرسی تا غم نخوری به غم گساری نرسی.
۲۲۰. تا کرکس بچه دار شد، مردار سیر نخورد!
۲۲۱. تا گوساله گاو شود، دل مادرش آب شود!
۲۲۲. تا گفته ای غلام توام، می فروشنت!
۲۲۳. تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها!
۲۲۴. تا نقدی ندهی، بضاعتی نستانی.
۲۲۵. تب تند عرقش زود درمیاد!
۲۲۶. تخم مرغ دزد، شتر مرغ دزد می شود.
۲۲۷. تخم نکرد، نکرد وقتی هم کرد توی کاهدون کرد!
۲۲۸. ترب هم جزء مرکبات شده؟!
۲۲۹. ترتیزک خریدم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد!
۲۳۰. تعارف کم کن و بر مبلغ افزا!
۲۳۱. تغاری بشکند ماستی بریزد جهان گردد به کام کاسه ليسان!
۲۳۲. تلافی غوره را سر کوزه در میاره!
۲۳۳. تمرین زیاد بهترین استاد است.
۲۳۴. تنبل مرو به سایه، سایه خودش می آیه!
۲۳۵. تنها به قاضی رفته خوشحال برمی گرده!
۲۳۶. توانگری به قناعت، به ز توانگری به بضاعت.
۲۳۷. تو بگی « ف » من تا فرحزاد رفتم!
۲۳۸. توبه ی گرگ مرگ است!
۲۳۹. تو که خیرت نمی رسد، شر مرسان.
۲۴۰. تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارت های ابرو
۲۴۱. توی دعوا، نون و حلوا خیرات نمی کنند!
۲۴۲. ثمر علم ای پسر عمل است ورنه تحصیل علم درد سر است
۲۴۳. ثبات، قدم از پیش می برد.
۲۴۴. ثروت را می توان پنهان کرد ولی فقر را نمی توان.
۲۴۵. جا تر است و بچه نیست!
۲۴۶. جاده ی دزد زده، تا چهل روز امن است!
۲۴۷. جایی نمی خوابد که آب زیرش برود!
۲۴۸. جایی که میوه نیست، چغندر سلطان مرکبات است!
۲۴۹. جلوی ضرر را ازهر جا بگیری منفعت است.
۲۵۰. جلو می خندد پشت سر خنجر می زند.
۲۵۱. جواب ابلهان خاموشیست!
۲۵۲. جواب های، هوی است!

۲۵۳. جوانی کجایی که یادت بخیر!
۲۵۴. جود از ابر و لاف از رعد است.
۲۵۵. جور استاد به ز مهر پدر.
۲۵۶. جوجه را آخر پاییز می شمروند!
۲۵۷. جوجه همیشه زیر سبد نمی ماند!
۲۵۸. جان به عزرائیل نمی دهد!
۲۵۹. جهان بگردد ولیکن نگردهش احوال.
۲۶۰. جهان دیده بسیار گوید دروغ.
۲۶۱. جیبش تار عنکبوت بسته!
۲۶۲. چهار دیواری اختیاری!
۲۶۳. چاقو دسته ی خودش را نمی برد!
۲۶۴. چاه کن همیشه ته چاه است!
۲۶۵. چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی!
۲۶۶. چاه می نماید و راه نمی نماید.
۲۶۷. چراغ را نتوان دید جز به نور چراغ.
۲۶۸. چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است!
۲۶۹. چشم دارد نخودچی، ابرو ندارد هیچی!
۲۷۰. چشمش آلبالو گیلاس می چینه!
۲۷۱. چشمش هزار کار می کنه که ابرویش نمی دونه!
۲۷۲. چشمش را بین، دلش را بخوان.
۲۷۳. چغندر گوشت نمی شود، دشمن هم دوست نمی شود!
۲۷۴. چنار در خانه اش را نمی بیند!
۲۷۵. چوب خدا صدا نداره، هر کی بخوره دوا نداره!
۲۷۶. چوب دو سر طلاست!
۲۷۷. چوب را که برداری، گربه دزده فرار می کنه!
۲۷۸. چوب معلم گله، هر کی نخوره خله!
۲۷۹. چوب بد کردی مشو ایمن ز آفات
که واجب شد طبیعت را مکافات
۲۸۰. چوبه گشتی، طیب از خود میازار
چراغ از بهر تاریکی نگه دار!
۲۸۱. چوب دخلت نیست خرج آهسته تر کن.
۲۸۲. چوب گل بسیار شد پیلان بلرزند.
۲۸۳. چوب فردا شود، فکر فردا کنیم.
۲۸۴. چون دوست دشمن است شکایت کجا برم.
۲۸۵. چون قضا آید طیب ابله شود.
۲۸۶. چه خوش است میوه فروشی
گر کس نخورد خودت بنوشی!
۲۸۷. چه عزائست که مرده شور هم گریه می کنه!
۲۸۸. چیزی که شده پاره، وصله بر نمی داره!

۲۸۹. چیزی که عوض داره، گله نداره!
۲۹۰. حافظه ساعت زندگی است.
۲۹۱. حتی در جهنم انسان می تواند رفیقی برای خود پیدا کند.
۲۹۲. حتی سخت ترین زمستانها هم از بهار می رنجند.
۲۹۳. حتی گاو با دم خود از خود دفاع می کند.
۲۹۴. حتی گنج پادشاه پایان می یابد.
۲۹۵. حتی مرغ کور هم گهگاهی دانه ای پیدا می کند.
۲۹۶. حرف حق شمشیری است برنده.
۲۹۷. حساب به دینار، بخشش به خروار
۲۹۸. حسد عمیق تر از کک می گزد.
۲۹۹. حسد وفاداری را نمی شناسد.
۳۰۰. حسد پیر نمی شود.
۳۰۱. حسود کور است.
۳۰۲. حق بالاتر از قانون است.
۳۰۳. حق شناسی بار سنگینی است.
۳۰۴. حقیقت سنگین است لذا عده ای معدود حاضرند آن را حمل کنند.
۳۰۵. حقیقت بهتر از طلاست.
۳۰۶. حکمت سبک ترین بار سفر است.
۳۰۷. حکمت برده، بلاهت است.
۳۰۸. حکیمان دیر دیر خورند و عابدان نیم سیر
۳۰۹. حکیمی که با جهان درافتد توقع عزت ندارد.
۳۱۰. حماقت افراد، شهامت گدا را زیاد می کند.
۳۱۱. حیف است اوقات که صرف بطالت گذرد.
۳۱۲. حیف از کسی که رنج کشد بهر ناکسی
۳۱۳. خار را در چشم دیگران می بیند و تیر را در چشم خودش نمی بیند!
۳۱۴. خاشاک به گاله ارزان است، شنبه به جهود!
۳۱۵. خاک خور و نان بخیلان مخور خار نه ای زخم ذلیلان مخور»
۳۱۶. خال مهرویان سیاه و دانه ی فلفل سیاه هر دو جانسوز است اما این کجا و آن کجا؟!
۳۱۷. خاله سوسکه به بچه اش می گوید : قربون دست و پای بلورینت!
۳۱۸. خانه ای را که دو کدبانوست، خاک تا زانوست!
۳۱۹. خانه اگر پراز دشمن باشد بهتر است تا خالی باشد!
۳۲۰. خانه ی خرس و بادیه مس ؟
۳۲۱. خانه ی دوستان بروب و در دشمنان را مکوب!
۳۲۲. خانه نشینی بی بی از بی چادریست!
۳۲۳. خانه ی همسایه آس می پزند، به من چه !؟
۳۲۴. خاموشی از کلام بیهوده به.

۳۲۵. خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسی!
۳۲۶. خدا برف را به اندازه بام می دهد!
۳۲۷. خدا جامه می دهد کو اندام؟ نان می دهد کو دندان؟
۳۲۸. خدا را بنده نیست!
۳۲۹. خدا روزی رسان است، اما حرکتی هم می خواهد!
۳۳۰. خدا سرما را به قدر بالا پوش می دهد!
۳۳۱. خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری!
۳۳۲. خدا میان دانه ی گندم خط گذاشته!
۳۳۳. خدا نجار نیست اما در و تخته را خوب به هم جور می کند!
۳۳۴. خدا وقتی بخواهد بدهد، نمی پرسد توکی هستی؟
۳۳۵. خدا همه چیز را به یک بنده نمی دهد.
۳۳۶. خدا همان قدر که بنده ی بد داره، بنده ی خوب هم داره.
۳۳۷. خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی؟ (خواجه عبدالله انصاری)
۳۳۸. خدا عقلی به تو بدهد، پولی به من!
۳۳۹. خراب شود باغی که کلیدش چوب مو باشد!
۳۴۰. خر است و یک کیله جو!
۳۴۱. خرِ باربر، به که شیر مردم در!
۳۴۲. خربزه ی شیرین مال شغاله!
۳۴۳. خربزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی!
۳۴۴. خربزه می خواهی یا هندوانه: هر دو دانه!
۳۴۵. خر بیار و باقالی بار کن!
۳۴۶. خرج که از کیسه مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود!
۳۴۷. خر، خسته - صاحب خر، ناراضی!
۳۴۸. خر خفته جو نمی خوره!
۳۴۹. خر را جایی می بندند که صاحب خر راضی باشه!
۳۵۰. خر را که به عروسی می برند، برای خوشی نیست برای آبکشی است!
۳۵۱. خر را گم کرده پی نعلش می گرده!
۳۵۲. خرس در کوه، بوعلی سیناست!
۳۵۳. خرس شکار نکرده رو، پوستشو نفروش!
۳۵۴. خر ما از گرگی دم نداشت!
۳۵۵. خروار نمکه، مثقال هم نمکه!
۳۵۶. خروسی را که شغال صبح می خواد ببره، بگذار سر شب ببره!
۳۵۷. خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج
۳۵۸. خفته را خفته کی کند بیدار؟
۳۵۹. خوشبخت آن که خورد و کشت، بدبخت آنکه مرد و هشت؟!
۳۶۰. خواب پاسبان، چراغ دزده!

۳۶۱. خنده کردن دل خوش می خواهد و گریه کردن سر و چشم!
۳۶۲. خواب بامداد بازمی دارد آدمی را از روزی.
۳۶۳. خواستن، توانستن است.
۳۶۴. خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو!
۳۶۵. خواهی که به کس دل ندهی، دیده ببند.
۳۶۶. خودت را خسته ببین، رفیقت را مرده!
۳۶۷. خودش رو نمی تونه نگهداره، چطور منو نگه می داره ؟
۳۶۸. خودشناسی، خدا شناسی است.
۳۶۹. خود گوئی و خود خندی؟ عجب مرد هنر مندی!
۳۷۰. خودم کردم که لعنت بر خودم باد!
۳۷۱. خود کرده را تدبیر نیست.
۳۷۲. خوردن خوبی دارد، پس دادن بدی!
۳۷۳. خوردن از برای زیستن است، نه زیستن از برای خوردن.
۳۷۴. خودستایی جان من! برهان نادانی بود.
۳۷۵. خوشا به حال کسانی که مردند و آواز تو را نشنیدند!
۳۷۶. خوشا چاهی که آب از خود بر آرد!
۳۷۷. خورشید چه سود آنرا کو راهبری نیست.
۳۷۸. خورشید را به گل نتوان اندود.
۳۷۹. خوش بود گر محک تجربه آید به میان
- تا سیه روی شود هر که در او غش باشد (حافظ)
۳۸۰. خوش زبان باش در امان باش!
۳۸۱. خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.
۳۸۲. خوش خو، خویش بیگانگان باشد و بدخو، بیگانه ی خویشان!
۳۸۳. خولی به کفم - به که کلنگی به هوا!
۳۸۴. خون را با خون نمی شویند.
۳۸۵. خوانسار است و یک خرس!
۳۸۶. خویشتن را قدر خواهی ارج مردم را مبر.
۳۸۷. خیر، در خانه صاحبش را می شناسد!
۳۸۸. خیک بزرگ، روغنش خوب نمی شود!
۳۸۹. دادن به دیوانگی، گرفتن به عاقلی!
۳۹۰. دارندگی است و برازندگی!
۳۹۱. داری طرب کن، نداری طلب کن!
۳۹۲. داشتیم داشتیم حساب نیست، دارم دارم حساب است!
۳۹۳. دانا داند و پرسد، نادان نداند و نپرسد!
۳۹۴. دانا گوشت می خورد، نادان چغندر!
۳۹۵. دانایی ، توانایی است
۳۹۶. دانستن را کار بستن باید.

۳۹۷. دانه ی فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا!
۳۹۸. دختر تنبل، مادر کدبانو را دوست دارد!
۳۹۹. دختر می خواهی مادرش را ببین، کرباس می خواهی پهنش را ببین!
۴۰۰. دختری که مادرش تعریف کنه برای داییش خوب است!
۴۰۱. در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام!
۴۰۲. در بیابان لنگه کفش، نعمت خداست!
۴۰۳. در پس هر گریه آخر خنده ایست!
۴۰۴. در جنگ، حلوا تقسیم نمی کنند!
۴۰۵. در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خداپرستی؟!
۴۰۶. در جهان هر کس که دارد نان مفت می تواند حرفهای خوب گفت!
۴۰۷. در جهنم عقربی هست که از دستش به مار غاشیبه پناه می برند!
۴۰۸. در جیبش را تار عنکبوت گرفته است!
۴۰۹. در چهل سالگی طنبور می آموزد، در گور استاد خواهد شد!
۴۱۰. در حوضی که ماهی نیست، قورباغه سپهسالار است!
۴۱۱. در خانه ات را ببند همسایه ات را دزد نکن!
۴۱۲. در خانه اگر کس است یک حرف بس است!
۴۱۳. در خانه مور، شبنمی طوفانست!
۴۱۴. در خانه هر چه، مهمان هر که!
۴۱۵. درخت اگر متحرک شدی ز جای بجای نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر!
۴۱۶. درخت پر بار، سنگ می خورد!
۴۱۷. درخت کاهلی، بارش گرسنگی است!
۴۱۸. درخت کج جز به آتش راست نمی شه!
۴۱۹. درخت گردکان به این بلندی درخت خربزه الله اکبر!
۴۲۰. درخت گردکان: درخت گردو
۴۲۱. درخت هر چه بارش بیشتر شود، سرش پایین تر می آید!
۴۲۲. درد خودم کم بود، این هم غرغر همسایه!
۴۲۳. درد، کوه کوه میاد، مومو می ره!
۴۲۴. در دروازه را می شه بست، اما در دهن مردم را نمی شه بست!
۴۲۵. در دنیا همیشه به یک پاشنه نمی چرخد!
۴۲۶. در دنیا یک خوبی می ماند و یک بدی!
۴۲۷. در دیزی بازه، حیای گربه کجا رفته!
۴۲۸. در زمستان، الو، به از پلو!
۴۲۹. در زمستان یه جُل بهتر از یه دسته گل است!
۴۳۰. درزی در کوزه افتاد!
۴۳۱. در زیر این گنبد آبنوسی، یکجا عزاست یکجا عروسی!
۴۳۲. درس ادیب گر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

۴۳۳. در سر عقل باید بود.
۴۳۴. در شهر کورها یک چشم پادشاه است!
۴۳۵. در شهر نی سواران باید سوار نی شد!
۴۳۶. در قلب هر کسی شیری نهفته است!
۴۳۷. در عفو لذتی است که در انتقام نیست!
۴۳۸. در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
۴۳۹. در کف شیر نر خونخواره ای
۴۴۰. در مجلس خود راه مده همچو منی را
۴۴۱. درم داران عالم را کرم نیست
۴۴۲. در مسجد، نه کندن نیست نه سوزاندنی!
۴۴۳. درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند!
۴۴۴. درویش را گفتند: در دکانت را ببند، دهندش را روی هم گذاشت!
۴۴۵. در، همیشه به یک پاشنه نمی گردد!
۴۴۶. در هفت آسمان یک ستاره ندارد!
۴۴۷. دزد، آب گرون می خورد!
۴۴۸. دزد از خانه مفلس، خجل آید برون!
۴۴۹. دزد، بازار آشفته می خواهد!
۴۵۰. دزد باش و مرد باش!
۴۵۱. دزد به یک راه می رود، صاحب مال به هزار راه!
۴۵۲. دزد حاضر و بز حاضر!
۴۵۳. دزد ناشی به کاهدون می زنه!
۴۵۴. دزدی؟ آن هم شلغم!
۴۵۵. دزدی که نسیم را بدزدد دزد است!
۴۵۶. دست بالای دست بسیار است «در جهان پیل مست بسیار است ...»
۴۵۷. دست به تنبک هر کس بزنی صدا می دهد!
۴۵۸. دست بریده قدر دست بریده را می داند!
۴۵۹. دست بشکند در آستین، سر بشکند در کلاه!
۴۶۰. دست بیچاره چون بجان نرسد
۴۶۱. دست بی هنر کفچه گداییست!
۴۶۲. دست پشت سر ندارد!
۴۶۳. دست پیش را گرفته که پس نیفتد!
۴۶۴. دست تنگی بدتر از دلتنگی است!
۴۶۵. دست خالی برای توسر زدن خوبه!
۴۶۶. دست در کاسه و مشت در پیشانی!
۴۶۷. دست، دست را می شناسد!
۴۶۸. دست دکاندار تلخ است!
- هر وقت که دل به عشق دهی خوش دمی بود (حافظ شیرازی)
- غیر تسلیم و رضا کو چاره ای؟
- کافسرده دل، افسرده کند انجمنی را!
- کریمان را بدست اندر درم نیست!
- چاره جز پیرهن دریدن نیست!

۴۶۹. دست راست را از چپ تشخیص نمی دهد!
۴۷۰. دستش به دم گاو بند شده!
۴۷۱. دستش به دهنش می رسد!
۴۷۲. دستش در کیسه خلیفه است!
۴۷۳. دستش را به کمرش گرفته که از بیگی نیفتد!
۴۷۴. دست شکسته به کار می رود، دل شکسته به کار نمی رود!
۴۷۵. دست شکسته وبال گردن است!
۴۷۶. دستش نمک نداره!
۴۷۷. دست، کار دل رو نمی کنه؛ دل، کار دست رو!
۴۷۸. دستش کج است!
۴۷۹. دست که به چوب بردی گربه دزده حساب کار خودش را می کنه!
۴۸۰. دست که بسیار شد برکت کم می شود!
۴۸۱. دست ما کوتاه و خرما بر نخیل پای ما لنگ است و منزل بس دراز (حافظ شیرازی)
۴۸۲. دست و روت را بشور من راهم بخور!
۴۸۳. دست و رویش را با آب مرده شور خانه شسته است!
۴۸۴. دستم را توی حنا گذاشته!
۴۸۵. دستی را که حاکم ببرد، یا خون ندارد یا دیه!
۴۸۶. دستی را که نمی توان برید باید بوسید!
۴۸۷. دشمنان در زندان با هم دوست شوند!
۴۸۸. دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست!
۴۸۹. دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی)
۴۹۰. دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد «دانی که چه گفت زال با رستم گرد...» (سعدی)
۴۹۱. دعا، خانه صاحبش را می شناسد!
۴۹۲. دلاکها که بیکار می شوند سر هم را می تراشند!
۴۹۳. دل بی غم در این عالم نباشد اگر باشد بنی آدم نباشد
۴۹۴. دل به دل راه دارد.
۴۹۵. دل سفره نیست که آدم پیش هر کسی باز کنه!
۴۹۶. دلو همیشه از چاه درست در نمی آید!
۴۹۷. دماغش را بگیری جانش در می آید!
۴۹۸. دم خروس از جیبش پیدا است!
۴۹۹. دمش را توی خمیره زده است!
۵۰۰. دندون اسب پیش کشتی رو نمی شمرنند!
۵۰۱. دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد!
۵۰۲. دنیا پس از مرگ ما، چه دریا چه سراب!
۵۰۳. دنیا دُمش درازه!
۵۰۴. دنیا جای آزمایش است، نه جای آسایش!

۵۰۵. دنیا، دار مکافات!
۵۰۶. دنیا را آب ببرد او را خواب می برد!
۵۰۷. دنیا را هر طور بگیری همانطور می گذره!
۵۰۸. دنیایش مثل آخرت یزید است!
۵۰۹. دنیا محل گذر است!
۵۱۰. دو تا در را پهلوی هم می گذارند، برای این که به درد هم برسند!
۵۱۱. دود از کنده بلند می شود!
۵۱۲. دود، روزنه خودشو پیدا می کنه!
۵۱۳. دودکش آتش نمی گیرد، مگر از داخل.
۵۱۴. دوری و دوستی!
۵۱۵. دوست آنست که بگریاند، دشمن آنست که بخنداند!
۵۱۶. دوست خوب، در روز بد شناخته شود.
۵۱۷. دوست همه کس، دوست هیچکس نیست!
۵۱۸. دوستی بدوستی در، جو بیار زردآلو ببر!
۵۱۹. دوستی دوستی از سرت می کنند پوستی؟!
۵۲۰. دو صد گفته چو نیم کردار نیست!
۵۲۱. دو صد من استخوان باید که صد من بار بردارد!
۵۲۲. دوغ خانگی ترش است!
۵۲۳. دو قورت و نیمش باقی است!
۵۲۴. دو قرص نان اگر از گندم است و گر ز جو
۵۲۵. هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین
۵۲۶. ده انگشت را خدا برابر نیافرید!
۵۲۷. ده، برای کدخدا خوب است و برادرش!
۵۲۸. ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند. (گلستان سعدی)
۵۲۹. دهندش آستر دارد!
۵۳۰. دهندش چاک و بست ندارد!
۵۳۱. دهن مردم را نمی شود بست!
۵۳۲. دهنه ی جیبش را تار عنکبوت گرفته!
۵۳۳. دیده می بیند، دل می خواهد!
۵۳۴. دیر آمده، زود می خواهد برود!
۵۳۵. دیشب همه شب کمچه زدی، کو حلوا؟!
۵۳۶. دیگ به دیگ می گه روت سیاه
۵۳۷. دیگ شراکت جوش نمی آید.
۵۳۸. دیگران کاشتند ما خوردیم، ما می کاریم دیگران بخورند!
۵۳۹. دیگ ملانصرالدین است!
۵۴۰. دیوارِ حاشا بلند است!

۵۴۱. دیوار موش داره، موش هم گوش داره!
۵۴۲. دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید!
۵۴۳. ذات نایافته از هستی بخش
۵۴۴. جمله ذراتی که در ارض و سماست
۵۴۵. ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود.
۵۴۶. راستی کن که راستان رستند.
۵۴۷. راه دزد زده تا چهل روز امن است.
۵۴۸. راه دویده ، کفش دریده!
۵۴۹. رخت دو جاری را در یک طشت نمی شود شست!
۵۵۰. رستم است و یکدست اسلحه!
۵۵۱. رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت
۵۵۲. رطب خورده منع رطب چون کند!
۵۵۳. رفت به نان برسد به جان رسید!
۵۵۴. رفتم ثواب کنم کباب شدم!
۵۵۵. رفتم شهر کورها دیدم همه کورند، من هم کور شدم!
۵۵۶. رنگم را ببین و حالم را نپرس!
۵۵۷. روبرو خاله و پشت سر چاله!
۵۵۸. روده بزرگه روده کوچیکه را خورد!
۵۵۹. روز از نو، روزی از نو!
۵۶۰. روزگار، آینه را محتاج خاکستر کند!
۵۶۱. روزگار است آن که گه عزت دهد، گه خوار دارد
۵۶۲. روزه خوردنش را دیدم، ولی نماز خواندنش را ندیده ام!
۵۶۳. روزی به قدمه!
۵۶۴. روغن چراغ ریخته وقف امامزاده است!
۵۶۵. رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
۵۶۶. روی گدا سیاه است ولی کیسه اش پر است!
۵۶۷. روح را صحبت ناچنس، عذابیست الیم
۵۶۸. ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت!
۵۶۹. ریش و قیچی هر دو دست شماست!
۵۷۰. ز آب خرد، ماهی خرد خیزد
۵۷۱. زاغم زد و زوغم زد، پس مانده کلاغ کورم زد!
۵۷۲. زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم
۵۷۳. زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون می آورد!
۵۷۴. زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد
۵۷۵. زبان گوشت است به هر طرف که بچرخانی می چرخد!
۵۷۶. زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است!
- کی تواند که شود هستی بخش (جامی)
- جنس خود را همچو گاه و کهرباست (مولوی)
- «نریخت دُرد می و محتسب ز دیر گذشت...» (أصفی هروی)
- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
- «چاک خواهیم زدن این دلخ ریایی چه کنم...» (حافظ)
- تا داد خود از کهتر و مهتر بستانی (عبید زاکانی)
- «چاک خواهیم زدن این دلخ ریایی چه کنم...» (حافظ)
- نهنگ آن به که از دریا گریزد!
- بهبوش باش که سر در سر زبان نکنی

۵۷۷. زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!
۵۷۸. زردآلو را می خورند برای هسته اش!
۵۷۹. زرنگی زیاد، فقر می آورد!
۵۸۰. زرنگی زیاد مایه ی جوانمردگیست!
۵۸۱. ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ؟ (سعدی)
۵۸۲. زکات تخم مرغ یک پنبه دانه است!
۵۸۳. زگهواره تا گور دانش بجوی.
۵۸۴. زمانه ایست که هر کس به خود گرفتار است
تو هم در آینه حیران حسن خویشتنی (اصفی هروی)
۵۸۵. زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز!
۵۸۶. زمستان رفت و رو سیاهی به زغال ماند!
۵۸۷. زن بلاست، اما الهی هیچ خانه ای بی بلا نباشد!
۵۸۸. زنگوله ی پای تابوت است!
۵۸۹. زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند!
۵۹۰. زور حق را پایمال می کند.
۵۹۱. زور داری، حرفت پیش است!
۵۹۲. زور دار پول نمی خواهد، بی زور هم پول نمی خواهد!
۵۹۳. زیر اندازش زمین است و رواندازش آسمون!
۵۹۴. زیر پای کسی پوست خربزه گذاشتن!
۵۹۵. زیر سرش بلند شده!
۵۹۶. زیر کاسه نیم کاسه ای است.
۵۹۷. زیره به کرمان می برد!
۵۹۸. سال به دوازده ماه ما می بینیم، یکدفعه هم تو بین!
۵۹۹. سال به سال دریغ از پارسال.
۶۰۰. سالها می گذارد تا شنبه به نوروز بیفتد!
۶۰۱. سالی که نکوست از بهارش پیداست!
۶۰۲. سبوی خالی را به سبوی پر مزن!
۶۰۳. سبوی تازه و آب خنک!
۶۰۴. سبکبار مردم سبک تر روند.
۶۰۵. ستم بر ستم پیشه، عدل است و داد.
۶۰۶. سحر خیز باش تا کامروا باشی.
۶۰۷. سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش «گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع...» حافظ
۶۰۸. سخن خودت را کجا شنیدی؟ آنجا که حرف مردم را شنیدی!
۶۰۹. سخن تلخ از دل تلخ برمی خیزد.
۶۱۰. سر بریده سخن نمی گوید!
۶۱۱. سر بزرگ را بالای بزرگ باشد!
۶۱۲. سر بشکنند در کلاه، دست بشکنند در آستین!

۶۱۳. سر بی گناه، پای دار می رود اما بالای دار نمی رود!
۶۱۴. سر بی خیال فقط در گور میسر است.
۶۱۵. سر پیری و معرکه گیری؟!
۶۱۶. سر تراشی را از سر کچل می خواهد یاد بگیرد!
۶۱۷. سر را با پنبه می برد!
۶۱۸. سر را قمه می شکند تاوانش را کاشی می دهد!
۶۱۹. قمه: آهنی کوتاهتر از شمشیر و دارای دو لبه تیز
۶۲۰. سر زلف تو نباشد سر زلف دگری!
۶۲۱. سرزنش بجا بهتر از تعریف بی جا است.
۶۲۲. سرش از خودش نیست.
۶۲۳. سرش به تنش زیادی می کند!
۶۲۴. سرش به کلاهش می ارزد!
۶۲۵. سرش بوی قرمه سبزی می دهد!
۶۲۶. سرش توی حساب است!
۶۲۷. سرش توی لاک خودش است!
۶۲۸. سرش جنگ است اما دلش تنگ است!
۶۲۹. سر قبری گریه کن که داخلش مرده باشد.
۶۳۰. سر کچل را سنگی و دیوانه را دنگی!
۶۳۱. سر کچل و عرقچین!
۶۳۲. سرکه ی مفت، از عسل شیرین تر است!
۶۳۳. سرکه ی نقد به از حلوی نسبه است!
۶۳۴. سر که نه در راه عزیزان بود
بار گرانیست کشیدن بدوش! (سعدی)
۶۳۵. سر گاو توی خمره گیر کرده!
۶۳۶. سر گنجشکی خورده است!
۶۳۷. سرم را می شکند نخودچی جیبم می کند!
۶۳۸. سرم را سرسری متراش ای استاد سلمانی
که ما هم در دیار خود سری داریم و سامانی
۶۳۹. سرنا را از سر گشادش می زنند!
۶۴۰. سرناچی کم بود یک غوغو هم به آن اضافه شد!
۶۴۱. سری را که درد نمی کنه دستمال نمی بدن!
۶۴۲. سری که عشق ندارد کدوی بی بار است
لبی که خنده ندارد شکاف دیوار است
۶۴۳. سزای گرانفروش نخریدن است!
۶۴۴. سعی هر کس به قدر همت اوست.
۶۴۵. سفره بی نان، جُل است - کوزه بی آب گل است!
۶۴۶. سفره ی نیفتاده (نینداخته) بوی مشک می دهد!
۶۴۷. سفره ی نینداخته یک عیب دارد! سفره ی انداخته هزار عیب!
۶۴۸. سقش سیاه است!

۶۴۹. سگ با دمش زیر پایش را جارو می کند!
۶۵۰. سگ پاچه ی صاحبش را نمی گیرد!
۶۵۱. سگ در خانه ی صاحبش شیر است!
۶۵۲. سگ را اگر که چاق کنند، هار می شود!
۶۵۳. سگ زرد، برادر شغال است!
۶۵۴. سگ سفید، ضرر پنبه فروش است!
۶۵۵. سگ سیر دنبال کسی نمی رود!
۶۵۶. سگ گر و قلاده ی زر؟!!
۶۵۷. سگ ما، در لانه شیر است!
۶۵۸. سگ به بامی جسته، گردش به ما نشسته!
۶۵۹. سگی که برای خودش پشم نمی کند برای دیگران کشک نخواهد کرد!
۶۶۰. سگی که پارس کند، نمی گیرد!
۶۶۱. سلام گرگ بی طمع نیست!
۶۶۲. سلامت از احتیاط خیزد.
۶۶۳. سنگ به در بسته می خورد!
۶۶۴. سنگ بزرگ علامت نزدن است!
۶۶۵. سنگ کوچک، سر بزرگ را می شکند!
۶۶۶. سنگ مفت، گنجشک مفت!
۶۶۷. سنگی را که نتوان برداشت باید بوسید و گذاشت!
۶۶۸. سواره از پیاده خبر ندارد، سیر از گرسنه!
۶۶۹. سودا، به رضا - خویشی، به خوشی.
۶۷۰. سودا چنان خوشست که یک جا کند کسی «دنیا و آخرت به نگاهی فروختیم...» (قصاب کاشانی)
۶۷۱. سوداگر پنیر، از شیشه می خورد!
۶۷۲. سودای نقد بوی مشک می دهد!
۶۷۳. سود و زیان، خواهر و برادرند.
۶۷۴. سوزن، همه را می پوشاند اما خودش لخت است!
۶۷۵. سوسکه از دیوار بالا می رفت، مادرش می گفت: قربون دست و پای بلورینت!
۶۷۶. سهره (سیره) رنگ کرده را جای بلبل می فروشد!
۶۷۷. سیب، خیلی دور از درختش نمی افتد.
۶۷۸. سیب سرخ برای دست چلاق خوب است؟!!
۶۷۹. سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده!
۶۸۰. سیبی که بالا می رود تا پائین بیاد هزار تا چرخ می خورد!
۶۸۱. سیلی نقد به از حلوای نسیه!
۶۸۲. سیم (نقره) بخیل وقتی از خاک در می آید که (خودش) در خاک باشد.
۶۸۳. سیمرغ دگر است و سی مرغ دگر.
۶۸۴. شاه می بخشد اما وزیر راضی نمی شود!

۶۸۵. شاهنامه آخرش خوش است.
۶۸۶. شایعه نصف دروغ است!
۶۸۷. شب دراز است و قلندر بیدار!
۶۸۸. شب سمور گذشت و لب تنور گذشت.
۶۸۹. شب عید است و یار از من چغندر پخته می خواهد
۶۹۰. شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار خر است!
۶۹۱. شتر در خواب بیند پنبه دانه
۶۹۲. شتر دیدی ندیدی؟!
۶۹۳. شتر را چه به علاقه بندی؟
۶۹۴. علاقه بند: آن که ابریشم بافد.
۶۹۵. شتر را گفتند: چرا گردنت کج است، گفت: کجام راست است!
۶۹۶. شتر را گفتند: چکاره ای؟ گفت: علاقه بندم، گفتند: از دست و پنجه ی نرم و نازکت پیداست!
۶۹۷. شتر را گم کرده پی افسارش می گردد!
۶۹۸. شتر سواری دولا دولا نمی شود!
۶۹۹. شتر که نواله بخواهد گردن را دراز می کنه!
۷۰۰. شتر گاو پلنگ!
۷۰۱. اشاره دارد به "زرافه"
۷۰۲. شتر مرد و حاجی خلاص!
۷۰۳. شتر مرغ را گفتند: بار بردار. گفت: من مرغم. گفتند: پرواز کن. گفت: شترم!
۷۰۴. شترها را نعل می کردند، کک هم پایش را بلند کرد!
۷۰۵. شرط عاشقی نیست با یکدل دو دلبر داشتن.
۷۰۶. شریک اگر خوب بود خدا هم شریک می گرفت!
۷۰۷. شریک دزد و رفیق قافله!
۷۰۸. شست پات توی چشمت نره!
۷۰۹. شش ماهه به دنیا آمده!
۷۱۰. شکست، اساس کامیابی و وسیله ای است برای نیل کامیابی.
۷۱۱. شعر چرا می گویی؟ که توی قافیه اش وای بمانی!
۷۱۲. شغال، پوزه اش به انگور نمی رسید گفت ترشه!
۷۱۳. شغال ترسو انگور خوب نمی خورد!
۷۱۴. شغال که از باغ قهر کند به منفعت باغبان است!
۷۱۵. شغالی که مرغ می گیره بیخ گوشش زرد است!
۷۱۶. شمر، جلودارش نمی شد!
۷۱۷. شنا بلد نیست شیرجه هم می زند!
۷۱۸. شناختن هندوانه مشکل است.
۷۱۹. شنونده باید عاقل باشد!
۷۲۰. شنونده باید بیش از گوینده عاقل و زیرک باشد.
- گمانش می رسد من گنج قارون زیر سر دارم!
- گهی لف لف خورد، گه دانه دانه

۷۲۱. شوهرم شغال باشد، نونم در تغار باشد!
۷۲۲. شیر بی یال و بی دم و اشکم که دید
این چنین شیری خدا هم نافرید (مولوی)
۷۲۳. صابونش به جامه ما خوردست!
۷۲۴. صبر کوتاه خدا سی سال است!
۷۲۵. صبر بالاترین هنراست.
۷۲۶. صبر گلی است که در باغ هر کسی نمی روید.
۷۲۷. صبح مادر حرفه هاست و شب مادر اندیشه ها.
۷۲۸. صحت بهتر از ثروت است.
۷۲۹. صدا هر طور که باشد انعکاسش هم همانطور است.
۷۳۰. صد رحمت بکفن دزد اولی!
۷۳۱. صد پتک زرگر، یک پتک آهنگر!
۷۳۲. صد تا گنجشک با زاغ و زوغش نیم من است!
۷۳۳. صد تا چاقو بسازد، یکیش دسته ندارد!
۷۳۴. صد رحمت به کفن دزد اولی!
۷۳۵. صد سال گدایی می کنه هنوز شب جمعه را نمی شناسه!
۷۳۶. صد سر را کلاه است و صد کور را عصا!
۷۳۷. صد سوزن جمع کنی یک جوال دوز نمی شود.
۷۳۸. صد من پر قو یک مشت نمی شود!
۷۳۹. صد موش را یک گربه کافیت!
۷۴۰. صفرایش به یک لیمو می شکنند!
۷۴۱. صلاح مملکت خویش خسروان دانند.
۷۴۲. صنار جیگرک، سفره قلمگار نمی خواد!
۷۴۳. صید را چون اجل آید سوی صیاد رود.
۷۴۴. ضامن روزی بود روزی رسان!
۷۴۵. ضرب خورده، جراحه!
۷۴۶. ضرب المثل، کلید اندیشه است.
۷۴۷. ضربه ای که نفع داشته باشد، به گردن آزاری نمی رساند.
۷۴۸. ضرب المثل دزد را عاقل می کند.
۷۴۹. ضرب المثل ها حکمت و فلسفه کوچه و بازار است.
۷۵۰. ضرب المثل های کهن، فرزندان حقیقت اند.
۷۵۱. ضرر به موقع بهتر از منفعت بی موقع است!
۷۵۲. ضرر کار کن، کار نکردن است!
۷۵۳. ضیافتها کوتاه و عمر طولانی!
۷۵۴. ضرورت، ترش را شیرین کند.
۷۵۵. طاس اگر نیک نشیند همه کس نرآد است!
۷۵۶. طاووس را به نقش و نگاری که هست، خلق
تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش (سعدی)

۷۵۷. طبل تو خالیست!
۷۵۸. طیب بی مروت، خلق را رنجور می خواهد!
۷۵۹. طبیعت با کم، قناعت می کند.
۷۶۰. طعام دیگری خوشمزه تر است.
۷۶۱. طعمه ی هر مرغی انجیر نیست!
۷۶۲. طلا در تیرگی می درخشد.
۷۶۳. طمع آرد به مردان رنگ زردی!
۷۶۴. طمع پیشه را رنگ و رو زرد است!
۷۶۵. طمع را نباید که چندان کنی
که صاحب کرم را پشیمان کنی
۷۶۶. طمع زیاد مایه ی جوانمردی است!
۷۶۷. طمعش از کرم مرتضی علی (ع) بیشتر است!
۷۶۸. طمع، چاه اشتباه است.
۷۶۹. طی نکرده گز نکن.
۷۷۰. ظالم پای دیوار خود را می کند!
۷۷۱. ظالم، دست کوتاه است!
۷۷۲. ظالم، همیشه خانه خراب است!
۷۷۳. ظاهرش چون گور کافر پر حل
باطنش قهر خدا عزوجل
۷۷۴. ظلم ظالم بر سر اولاد ظالم می رود.
۷۷۵. ظلمتی مانند نادانی نیست.
۷۷۶. عاشقان را همه گر آب برد
خوبرویان همه را خواب برد (ایرج میرزا)
۷۷۷. عاشق بی پول باید شبدر بچیند!
۷۷۸. عاشقم، پول ندارم - کوزه بده آب بیارم!
۷۷۹. عاشقی پیدا است از زاری دل
نیست بیماری چو بیماری دل (مولوی)
۷۸۰. عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد (حافظ)
۷۸۱. عاشقی کار سری نیست که بر بالین است (سعدی)
۷۸۲. عاقبت جوینده یابنده بود. (مولوی)
۷۸۳. عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گر چه با آدمی بزرگ شود (سعدی)
۷۸۴. عاقل به کنار آب تا پل می جَست
دیوانه پا برهنه از آب گذشت
۷۸۵. عاقل گوشت خورد، بی عقل بادمجان!
۷۸۶. عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی عسل!
۷۸۷. عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!
۷۸۸. عالم نا پرهیزگار، کوریست مشعله دار!
۷۸۹. عبادت بجز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلخ نیست (سعدی)
۷۹۰. عجب کشکی ساییدیم که همش دوغ شد!
۷۹۱. عجله، کار شیطان است!
۷۹۲. عجله و عقل با هم جور در نمی آید.

۷۹۳. عجله سبب ضرر است و ضرر باعث بدبختی است.
۷۹۴. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!
۷۹۵. عذر بدتر از گناه!
۷۹۶. عروس مردنی را گردن مادر شوهر نیندازند!
۷۹۷. عزیز کرده ی خدا را نمی شود ذلیل کرد!
۷۹۸. عزیز پدر و مادر!
۷۹۹. عسل در باغ هست و غوره هم هست!
۸۰۰. عسل نیستی که انگشتت بزند!
۸۰۱. عشرت امروز به فردا مفکن.
۸۰۲. عشق است و هزار بد گمانی.
۸۰۳. عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند!
۸۰۴. عشق رفیق نابینا است.
۸۰۵. عشق در هر کجا پا گذارد، عقل آنجا را ترک می کند.
۸۰۶. عقد پسر عمو - دختر عمو را در آسمان بسته اند!
۸۰۷. عقلش پاره سنگ برمی دارد!
۸۰۸. عقل که نباشد جان در عذاب است!
۸۰۹. عقل مردم به چشمشان است!
۸۱۰. در بیخ سود ندارد چو رفت کار از دست (سعدی)
۸۱۱. علاج کن کز دلم خون نیاید
۸۱۲. علف به دهان بزی باید شیرین بیاید!
۸۱۳. علم بی عمل همچون درخت بی ثمر است.
۸۱۴. علم سطحی یکسره قیل است و قال
۸۱۵. عوض، گله ندارد!
۸۱۶. عیدت را اینجا نو کردی، نوروزت را جای دیگر برو!
۸۱۷. غالباً انسان آنچه را که نمی خواهد می یابد.
۸۱۸. غاز می چراند!
۸۱۹. غربال را جلوی کولی گرفت و گفت: منو چطور می بینی؟ گفت: هر طور که تو می بینی!
۸۲۰. غروب همه را به خانه می آورد.
۸۲۱. غصه فردا را امروز نباید خورد.
۸۲۲. غلام به مال خواجه نازد و خواجه به هر دو!
۸۲۳. غم مرگ برادر را برادر مرده می داند!
۸۲۴. غوره نشده مویز گشتی
- نزد همه کس عزیز گشتی
۸۲۵. غیرت بی بصیرت، آتشی است بی نور.
۸۲۶. فاتح، احساس خستگی نمی کند.
۸۲۷. فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
۸۲۸. فرزند بی ادب مثل انگشت ششم است، اگر ببری درد دارد، اگر هم نببری زشت است!

۸۲۹. فرزند کسی نمی کند فرزندی
گر طوق طلا به گردنش بر بندی!
۸۳۰. فریاد کشیدن روش بی خردان است.
۸۳۱. فرشش زمین است و لحافش آسمان است!
۸۳۲. فرش، فرش قالی؛ ظرف، ظرف مس؛ دین، دین محمد (ص)!
۸۳۳. فضول را به جهنم بردند گفت: هیزمش تر است!
۸۳۴. فضیلت تنها نیست، حتما همسایگانی دارد.
۸۳۵. فقر، قوم و خویش ندارد.
۸۳۶. فقط ساعات طلایی هستند که به شمارش در می آیند.
۸۳۷. فقیر، در جهنم نشسته است!
۸۳۸. فکر نان کن که خریزه آب است!
۸۳۹. فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.
۸۴۰. فواره چون بلند شود سرنگون شود!
۸۴۱. فیل خوابی می بیند و فیلبان خوابی!
۸۴۲. فیلس یاد هندوستان کرده است!
۸۴۳. فیل و فنجان!
۸۴۴. قاتل با پای خود پای طناب دار می رود.
۸۴۵. قاچ زین را بگیر، اسبدوانی پیشکشت!
۸۴۶. قبای بعد از عید برای گل منار خوبه!
۸۴۷. قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری.
۸۴۸. قرآن کنند حرز و امام مبین کشند
یاسین کنند ورد و به طاها کشند تیغ
۸۴۹. قربون برم خدا رو، یک بام و دو هوا رو، اینور بام گرما، رو اون ور بام سرما رو!
۸۵۰. قربون بند کیفیتم، تا پول داری رفیقتم!
۸۵۱. قرض که رسید به صد تومن، هر شب بخور قیمة پولو!
۸۵۲. قلم، دست دشمن است!
۸۵۳. قلیان بکشیم یا خجالت
ماندیم میان این دو حالت
۸۵۴. قوم و خویش، گوشت هم رو می خورند اما استخوان هم رو دور نمی اندازند.
۸۵۵. کاجی بهتر از هیچی است!
۸۵۶. کار از محکم کاری عیب نمی کند!
۸۵۷. کار، دسته خودش را نمی برد!
۸۵۸. کار نباشد، زرنگ است!
۸۵۹. کار، نشد ندارد!
۸۶۰. کار هر کس نیست خرمن کوفتن
گاو نر می خواهد و مرد کهن
۸۶۱. کاری بکن بهر ثواب
نه سیخ بسوزه نه کباب!
۸۶۲. کاسه ی داغ تر از آتش!
۸۶۳. کاسه جایی رود که شاه تغار باز آید!
۸۶۴. کاشکی را کاشتند سبز نشد!

۸۶۵. کافر همه را به کیش خود پندارد!
۸۶۶. گاه از خودت نیست کاهدون که از خودت است!
۸۶۷. گاه بده، کالا بده، دو غاز و نیم بالا بده!
۸۶۸. گاه را در چشم مردم می بینه، کوه را در چشم خودش نمی بینه!
۸۶۹. کبکش خروس می خونه!
۸۷۰. کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه!
۸۷۱. کج می گه اما رج می گه!
۸۷۲. کچلی را گفتند: چرا زلف نمی گذاری؟ گفت: من از این قرتی گریهها خوشم نمی آید!
۸۷۳. کدخدا را ببین، ده را بچاپ.
۸۷۴. کرم داران عالم را کرم نیست
کرم داران عالم را کرم نیست!
۸۷۵. کرم درخت، از خود درخت است.
۸۷۶. کژدم را گفتند: چرا به زمستان در نمی آیی؟ گفت: بتابستانم چه حرمت است که در زمستان نیز بیرون آیم؟!
۸۷۷. کس را وقوف نیست که انجام کار چیست هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار (حافظ)
۸۷۸. کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من!
۸۷۹. کسی را در قبر دیگری نمی گذارند!
۸۸۰. کسی که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نمی شود.
۸۸۱. کسی که از گرگ بترسد گوسفند نگه نمی دارد!
۸۸۲. کسی که خربزه می خورد، پای لرزش هم می نشیند!
۸۸۳. کشته از بس که فزونست کفن نتوان کرد!
۸۸۴. کف دستی که مو نداره از کجاش میشه کند؟!
۸۸۵. کفتر سناری یا کریم نمی خواند!
۸۸۶. کفشاش جفت، حرفاش مفت!
۸۸۷. کفگیرش به ته دیگ خورده است!
۸۸۸. کلاغ از وقتی بچه دار شد، شکم سیر به خود ندید!
۸۸۹. کلاغ اگر از باغبان قهر کرد، یک گردو منفعت ما!
۸۹۰. کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیره راه رفتن خودش هم یادش رفت!
۸۹۱. کلاغ سر لانه ی خودش قارقار نمی کند!
۸۹۲. کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی!
۸۹۳. کلاه را که به هوا بندازی تا پایین بیاد هزار تا چرخ می خوره!
۸۹۴. کلوخ انداز را پاداش سنگ است
جواب است ای برادر این نه جنگ است
۸۹۵. کله اش بوی قرمه سبزی می دهد!
۸۹۶. کله گنجشکی خورده!
۸۹۷. کمال همنشین در من اثر کرد
و گر نه من همان خاکم که هستم (سعدی)
۸۹۸. کم بخور همیشه بخور!
۸۹۹. کم گیری کمت گیرم – نمرده ماتمت گیرم!
۹۰۰. کند هم جنس با هم جنس پرواز
کبوتر با کبوتر باز با باز

۹۰۱. کنگر خورده لنگر انداخته!
۹۰۲. کور از خدا چی می خواهد ؟ دو چشم بینا!
۹۰۳. کور خود و بینای مردم!
۹۰۴. کور بشه آن دکانداری که مشتری خودش را شناسه!
۹۰۵. کور را چه به شب نشینی!
۹۰۶. کور کور را می جوید، آب گودال را!
۹۰۷. کور هر چه داخل چننه خودش خیال کند در چننه رفیقش هست!
۹۰۸. کوزه خالی، زود از لب بام می افتد!
۹۰۹. کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد!
۹۱۰. کوزه نو آب خنک دارد!
۹۱۱. کوزه نو دو روز آب را سرد نگه می دارد!
۹۱۲. کوه به کوه نمی رسد اما آدم به آدم می رسد!
۹۱۳. گاو پیشانی سفید!
۹۱۴. گاوش زاییده!
۹۱۵. گاو نه من شیر!
۹۱۶. گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زند تیری (سعدی)
۹۱۷. گاهی از سوراخ سوزن تو می رود گاهی هم از دروازه هم داخل نمی شود!
۹۱۸. گاهی روزها بلندترند و گاه شبها.
۹۱۹. گدا را اگر رو بدی صاحبخانه می شه!
۹۲۰. گدا چشم دیدن گدای دیگه را نداره.
۹۲۱. گدای نیک فرجام به از پادشاه بد فرجام.
۹۲۲. گدایی کار بی مایه است.
۹۲۳. گذر پوست به دباغ خانه می افتد!
۹۲۴. گر بُری گوش و گر زنی دمبم بنده از جای خود نمی جنبم
۹۲۵. گربه برای رضای خدا موش نمی گیرد!
۹۲۶. گربه ی تنبل را موش طبابت می کند!
۹۲۷. گربه دستش به گوشت نمی رسید گفت بو می دهد!
۹۲۸. گربه را دم حجله باید کشت!
۹۲۹. گربه را اگر در اطاق حبس کنی پنجه برویت می کشد!
۹۳۰. گربه شب سموره!
۹۳۱. گربه شیر است در گرفتن موش
۹۳۲. گربه مسکین اگر پر داشتی
۹۳۳. گر تو قرآن بدین نمط خوانی
۹۳۴. گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را!
۹۳۵. گر جمله ی کائنات کافر گردند
۹۳۶. گر حکم شود که مست گیرند
- لیک موش است در مصاف پلنگ!
- تخم گنجشک از زمین بر داشتی!
- ببری رونق مسلمانی! (سعدی)
- «در کوی نیکنما می ما را گذر ندادند...» (حافظ)
- بر دامن کبریاش ننشیند گرد!
- در شهر هر آنچه هست گیرند!

۹۳۷. گر در همه دهر یک سر نیشتر است بر پای کسی رود که درویش تر است!
۹۳۸. گرد نام پدر چه می گردی؟ پدر خویش باش اگر مردی! (سعدی)
۹۳۹. گردن ما از مو باریکتر است و شمشیر شما از الماس برنده تر.
۹۴۰. گرز به خوردند پهلوان است!
۹۴۱. گر زمین و زمان بهم دوزی ندهندت زیاده از روزی!
۹۴۲. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم!
۹۴۳. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟!
۹۴۴. گرگ بارون دیده نمی ترسد.
۹۴۵. گرگ، با تعلیم و تربیت گوسفند نمی شود.
۹۴۶. گرگ حساب سرش نمی شود.
۹۴۷. گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده!
۹۴۸. گرهی که با دست باز شود نباید به دندان گرفت!
۹۴۹. گریه کردن هم دل خوش می خواهد!
۹۵۰. گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت ز آن در برون آید سری!
۹۵۱. گل زن و شوهر را از یک تغار برداشته اند!
۹۵۲. تغار: ظرف سفالینه دراز و بزرگ که در آن ماست ریزند.
۹۵۳. گنج بی مار و گل بی خار نیست شادی بی غم در این بازار نیست! (مولوی)
۹۵۴. گنجشک امسال، گنجشک پارسالی را قبول ندارد!
۹۵۵. گندم از گندم بروید جو ز جو! «از مکافات عمل غافل مشو...» (مولوی)
۹۵۶. گندم خوردیم از بهشت بیرونمان کردند!
۹۵۷. گوسفندان از گوسفندان تبعیت می کنند.
۹۵۸. گوسفند به فکر جانش است، قصاب به فکر دنبه!
۹۵۹. گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من آنچه البته بجایی نرسد فریاد است! (یغمای جندقی)
۹۶۰. گوشت را از ناخن نمی شود جدا کرد!
۹۶۱. گوهر پاک نباید که شود قابل فیض
۹۶۲. گیرم پدر تو بود فاضل
۹۶۳. گیسش را توی آسیا سفید نکرده!
۹۶۴. لالائی بلدی چرا خوابت نمی بره!
۹۶۵. لب بود که دندان آمد!
۹۶۶. لقمان حکیم را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان! (گلستان سعدی)
۹۶۷. لیلی را از چشم مجنون باید دید!
۹۶۸. ما از خیک دست برداشته ایم، خیک از ما دست بر نمی دارد!
۹۶۹. ما اینور خوب تو اونور خوب!
۹۷۰. مادر را دل می سوزد، دایه را دامن!
۹۷۱. مادر که نیست، با زن بابا باید ساخت!
۹۷۲. مار بد بهتر بود از یار بد!

۹۷۳. مار پوست خودش را رها می کند اما خوی خودش را رها نمی کند!
۹۷۴. مار تا مار نخورد ازدها کی شود؟
۹۷۵. مار خورده، افعی در آمده!
۹۷۶. مار را با دست غیر باید گرفت.
۹۷۷. مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد!
۹۷۸. مارگیر را آخرش مار می کشد!
۹۷۹. مار مهره، هر ماری ندارد!
۹۸۰. مار هر کجا کج رفت، توی لانه خودش راست می رود!
۹۸۱. ماستها را کیسه کردند!
۹۸۲. ماست مالی کردن!
۹۸۳. ماستی که ترش است از تغارش پیداست!
۹۸۴. تغار: ظرف سفالینه دراز و بزرگ که در آن ماست ریزند.
۹۸۵. ما صد نفر بودیم تنها، آنها سه نفر بودند همراه!
۹۸۶. ما که در جهنم هستیم، یک پله پائین تر!
۹۸۷. مال است نه جان است که آسان بتوان داد!
۹۸۸. مال به یک جا می رود، ایمان به هزار جا!
۹۸۹. مالت را خوار کن خودت را عزیز!
۹۹۰. مال خودت را محکم نگه دار همسایه را دزد نکن!
۹۹۱. مال دنیا وبال آخرت است!
۹۹۲. مال ما بالای گل مناره، مال مردم زیر تغاره!
۹۹۳. مال مفت صرافی ندارد!
۹۹۴. مال ممسک، میراث ظالم است!
۹۹۵. ما و مجنون هم سفر بودیم در دشت جنون
۹۹۶. ماه درخشنده چو پنهان شود
۹۹۷. ماه همیشه زیر ابر پنهان نمی ماند!
۹۹۸. ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است!
۹۹۹. ماهی ماهی رو می خورد، ماهی خوار هر دو را!
۱۰۰۰. مثل سیبی که از وسط نصف کرده باشند!
۱۰۰۱. مثل کنیز ملاًباقر!
۱۰۰۲. مرد خردمند هنر پیشه را
۱۰۰۳. تا به یکی تجربه آموختن
- عمر دوباریست در این روزگار
- با دگری تجربه بردن بکار (سعدی)
۱۰۰۴. مرد با همتش و مرغ با بالش اوج می گیرد.
۱۰۰۵. مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان.
۱۰۰۶. مرغ بی وقت خوان را باید سر برید!
۱۰۰۷. مرغ زیرک که می رمید از دام
- با همه زیرکی بدام افتاد!
۱۰۰۸. مرغ صحرا و سنگ بیابان است.

۱۰۰۹. مرغ گرسنه، ارزن به خواب می بینه!
۱۰۱۰. مرغ همسایه غاز است!
۱۰۱۱. مرغی را که در هواست نباید به سیخ کشید!
۱۰۱۲. مرغ یه پا دارد!
۱۰۱۳. مرغی که انجیر می خورد نوکش کج است!
۱۰۱۴. مرگ برای من، گلابی برای بیمار!
۱۰۱۵. مرگ به فقیر و غنی نگاه نمی کنه!
۱۰۱۶. مرگ خوب است، اما برای همسایه!
۱۰۱۷. مرگ یک بار، شیون هم یک بار!
۱۰۱۸. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد!
۱۰۱۹. مزن بر سر ناتوان دست زور
۱۰۲۰. مزن بی تامل به کاری تو دست.
۱۰۲۱. مشک خالی و پرهیز آب!
۱۰۲۲. مشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد.
۱۰۲۳. معامله با خودی غصه دارد.
۱۰۲۴. معامله نقدی بوی مشک می دهد!
۱۰۲۵. معما چو حل گشت آسان شود!
۱۰۲۶. من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم
۱۰۲۷. من از بیگانگان هرگز ننالم
۱۰۲۸. منت مکش از دوست بود حاتم طائی.
۱۰۲۹. من اینجا و خلیفه در بغداد!
۱۰۳۰. من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش
- چون به فکر سوختن افتاده ای مردانه باش
۱۰۳۱. موش به سوراخ نمی رفت جارو به دمش می بست!
۱۰۳۲. موش زنده بهتر از گربه مرده است!
۱۰۳۳. موش به همبانه (انبار) کار ندارد، همبانه به موش کار دارد!
۱۰۳۴. موش و گربه که با هم بسازند دکان بقالی خراب می شود!
۱۰۳۵. مهتاب نرخ ماست را می شکند!
۱۰۳۶. مهره ی مار دارد!
۱۰۳۷. مه فشاند نور و سگ عوعوکند
- هر کسی بر طینت خود می تند! (مولوی)
۱۰۳۸. مهمان باید خنده رو باشد اگر چه صاحب خانه، خون گریه کند!
۱۰۳۹. مهمان تا سه روز عزیز است!
۱۰۴۰. مهمان که یکی شد صاحبخانه گاو می کشد!
۱۰۴۱. مهمون ناخوانده خرجش به گردن خودش است!
۱۰۴۲. میازار موری که دانه کش است
- که جان دارد و جان شیرین خوشست
۱۰۴۳. میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است!
۱۰۴۴. میان دعوا، حلوا خیرات نمی کنند!

۱۰۴۵. میان دعوا نرخ تعیین می کند!
۱۰۴۶. می خواهی عزیز شوی یا دور شو یا کور!
۱۰۴۷. میراث خرس به گفتار می رسه!
۱۰۴۸. میوه را بخور و راجع به درخت سوال مکن.
۱۰۴۹. میوه خوب نصیب شغال شود!
- مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد!
۱۰۵۰. نابرده رنج گنج میسر نمی شود
۱۰۵۱. ناخوانده به خوان خدا نتوان رفت!
۱۰۵۲. نادان را به از خاموشی نیست.
۱۰۵۳. نبرد رگی تا نخواهد خدای!
- «اگر تیغ عالم بجنبد ز جای...»
۱۰۵۴. نخود هر آش!
۱۰۵۵. نردبان، پله به پله!
- هر طفل نی سوار کند تازیانه اش (صائب)
۱۰۵۶. نرمی ز حد مبر که چو دندان مار ریخت
۱۰۵۷. نردبان دزدها!
۱۰۵۸. نزدیک شب ن خواب تا خواب آشفته نبینی!
۱۰۵۹. نزن در کسی را تا نزنند درت را!
۱۰۶۰. نشسته پاکه!
۱۰۶۱. نفسش از جای گرم بیرون می آید!
۱۰۶۲. نکرده کار را نبرند بکار!
۱۰۶۳. نوشدارو بعد از مرگ سهراب!
۱۰۶۴. نوکر بی جیره و مواجب تاج سر آقاست!
۱۰۶۵. نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار!
۱۰۶۶. نان به همه کس بده، اما نان همه کس مخور!
۱۰۶۷. نانت را با آب بخور، منت آبدوغ مکش!
۱۰۶۸. نان را به اشتهای مردم نمی شود خورد!
۱۰۶۹. نونش توی روغن است!
۱۰۷۰. نون گدائی را گاو خورد، دیگه بکار نرفت!
۱۰۷۱. نون نامردی توی شکم مرد نمی ماند!
۱۰۷۲. نه آبی و نه آبادانی، نه گلبانگ مسلمانی!
۱۰۷۳. نه آفتاب از این گرم تر می شود و نه غلام از این سیاه تر!
۱۰۷۴. نه به آن خمیری، نه به این فطیری!
۱۰۷۵. نه به آن شوری شوری، نه به این بی نمکی.
۱۰۷۶. نه بر مرده، بر زنده باید گریست!
- «گر این تیر از ترکش رستمی است...» (فردوسی)
۱۰۷۷. نه پسر دنیاایم نه دختر آخرت!
۱۰۷۸. نه پشت دارم نه پشت!
۱۰۷۹. نه چندان بخور کز دهانت برآید
- نه چندان که از ضعف جانت برآید (سعدی)
۱۰۸۰. نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.

۱۰۸۱. نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم! الهی بخت برگردد از این طالع که من دارم.
۱۰۸۲. نه دزد باش نه دزد زده!
۱۰۸۳. نه راه پس دارم نه راه پیش!
۱۰۸۴. نه سر پیازم نه ته پیاز!
۱۰۸۵. نه سر کرباسم نه ته کرباس!
۱۰۸۶. نه عروس دنیا نه داماد آخرت!
۱۰۸۷. نه شیر شتر نه دیدار عرب!
۱۰۸۸. نه مال دارم دیوان ببرند، نه ایمان دارم شیطان ببرد!
۱۰۸۹. نه نماز شبگیر کن و نه آب توی شیر کن!
۱۰۹۰. نه هر که به قامت مهتر، به قیمت بهتر.
۱۰۹۱. نه هر که سر بتراشد قلندری داند «هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست...» حافظ
۱۰۹۲. نی به نوک دماغش نمی رسد!
۱۰۹۳. نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است!
۱۰۹۴. نیکی و پرسش؟! «ز دست دیده و دل هر دو فریاد...»
۱۰۹۵. هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
۱۰۹۶. هر جا خرس است، جای ترس است!
۱۰۹۷. هر جا سنگ است برای پای لنگ است!
۱۰۹۸. هر جا که پری رخیست، دیوی با اوست!
۱۰۹۹. هر جا که نمک خوردی نمکدان مشکن!
۱۱۰۰. هر جا هیچ جا، یک جا همه جا!
۱۱۰۱. هر چه از دزد ماند، رمال برد!
۱۱۰۲. رمال: فالگیر (عمل و شغل فالگیری)
۱۱۰۳. هر چه بادا باد.
۱۱۰۴. هر چه بر خود نمی پسندی به دیگران میسند!
۱۱۰۵. هر چه بگنند نمکش میزنند وای به روزی که بگنند نمک!
۱۱۰۶. هر چقدر پول بدی همانقدر آش می خوری!
۱۱۰۷. هر چه پیش آید خوش آید!
۱۱۰۸. هر چه خدا خواست همان شد هر چه دلم خواست نه آن شد!
۱۱۰۹. هر چه خواهی که نشنوی، مگوی.
۱۱۱۰. هر چه دیر نباید دل بستگی را نشاید!
۱۱۱۱. هر چه رستم، پنبه شد!
۱۱۱۲. هر چه زود برآید دیر نیاید.
۱۱۱۳. هر چه سر، بزرگتر - درد بزرگتر!
۱۱۱۴. هر چه عوض داره گله نداره!
۱۱۱۵. هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی!
۱۱۱۶. هر چه که پیدا می کند خرج اتینا می کند!

۱۱۱۷. هر چه مار از پونه بدش می یاد، در لونه اش سبزی می شود!
۱۱۱۸. هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (حافظ)
۱۱۱۹. هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید!
۱۱۲۰. هر دردی را نیز درمان است.
۱۱۲۱. هر دودی از کباب نیست!
۱۱۲۲. هر راهی را به راهداری سپرده اند.
۱۱۲۳. هر رفتی، آمدی دارد!
۱۱۲۴. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد!
۱۱۲۵. هر سرازیری یک سر بالایی داره!
۱۱۲۶. هر سر که ای، از آب ترش تر است!
۱۱۲۷. هر سگ در خانه صاحبش شیر است!
۱۱۲۸. هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی!
۱۱۲۹. هر کاری که عوض داره گله نداره.
۱۱۳۰. هر کس وطن خود را دوست دارد ولو این که جهنم باشد.
۱۱۳۱. هر کسی آن درود، عاقبت کار که کشت.
۱۱۳۲. هر کسی پنج روزه نوبت اوست «دور مجنون گذشت و نوبت ماست...» (حافظ)
۱۱۳۳. هر که بامش بیش برفش بیشتر!
۱۱۳۴. هر که به امید همسایه نشست گرسنه می خوابد!
۱۱۳۵. هر که تنها به قاضی رفت خوشحال بر می گردد!
۱۱۳۶. هر که خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند!
۱۱۳۷. هر که خیانت ورزد دستش در حساب بلرزد.
۱۱۳۸. هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد گوید!
۱۱۳۹. هر که را زر در ترازوست زور در بازوست!
۱۱۴۰. هر که را طاووس خواهد، جور هندوستان کشد!
۱۱۴۱. هر که را مال هست و عقلش نیست روزی آن مال، مالشی دهدش
۱۱۴۲. هر آن که را عقل هست و مالش نیست روزی آن عقل بالشی دهدش (عمادی شهرداری)
۱۱۴۳. هر که را می خواهی بشناسی یا با او معامله کن یا هم سفرش شو!
۱۱۴۴. هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد!
۱۱۴۵. هر که نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طایی نبرد!
۱۱۴۶. هر گردی گردو نیست!
۱۱۴۷. هر گلی زدی سر خودت زدی!
۱۱۴۸. هزار تا چاقو بسازد یکیش دسته ندارد!
۱۱۴۹. هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار!
۱۱۵۰. هزار قورباغه جای یک ماهی را نمی گیرد!
۱۱۵۱. هزار وعده خوبان یکی وفا نکند!
۱۱۵۲. هشتتس گروی نُهش است!

۱۱۵۳. هلو برو تو گلو!
۱۱۵۴. هنر، چشمه زاینده است و دولت پاینده.
۱۱۵۵. هم از تو بره می خورد هم از آخور!
۱۱۵۶. هم از شوربای قم افتادیم، هم از حلیم کاشان!
۱۱۵۷. شوربا: نوعی آتش است که مزه آتش را ترش می کنند.
۱۱۵۸. هم حلوای مرده هاست و هم خورشت زنده ها!
۱۱۵۹. هم خدا را می خواهد، هم خرما را!
۱۱۶۰. همسایه نزدیک، بهتر از برادر دور است!
۱۱۶۱. هم فال است و هم تماشا!
۱۱۶۲. همکار، همکار را نمی تواند ببیند!
۱۱۶۳. هم می ترسم هم می ترسونم!
۱۱۶۴. همنشین تو از تو به باید
- تا تو را عقل و دین بیفزاید
۱۱۶۵. همه ابری باران ندارد!
۱۱۶۶. همه سر و ته یک کرباسند!
۱۱۶۷. همه قافله ی پس و پیشیم!
۱۱۶۸. همه کاره و هیچ کاره!
۱۱۶۹. همه ماری مهره ندارد!
۱۱۷۰. همیشه روزگار به انسان رو نمی کند!
۱۱۷۱. هنوز باد به زخمش نخورده است!
۱۱۷۲. هنوز دهنش بوی شیر می دهد!
۱۱۷۳. هنوز سر از تخم در نیاورده!
۱۱۷۴. هنوز غوره نشده مویز شده!
۱۱۷۵. هیچ ارزانی بی علت نیست و هیچ گرانی بی حکمت.
۱۱۷۶. هیچ انگوری دوبار غوره نمی شود!
۱۱۷۷. هیچ بدی نرفت که خوب جایش بیاید!
۱۱۷۸. هیچ بقالی نمی گوید ماست من ترش است!
۱۱۷۹. هیچ چراغی تا به صبح نمی سوزد!
۱۱۸۰. هیچ دویی نیست که سه نشود!
۱۱۸۱. هیچ عروس سیاه بختی نیست که تا چهل روز سفید بخت نباشد!
۱۱۸۲. هیچ کاره و همه کاره!
۱۱۸۳. هیچ کس در نزد خود چیزی نشد
- «هیچ آهن نزد خود تیغی نشد...»
۱۱۸۴. هیچ کس را توی گور دیگری نمی گذارند!
۱۱۸۵. هیچ گرونی بی حکمت نیست!
۱۱۸۶. و آن کس که نکو گفت هم او خود نیکوست.
۱۱۸۷. وای به کاری که نسازد خدا!
۱۱۸۸. وای به وقتی که بگندد نمک!
- «هر چه بگندد نمکش می زنند...»

۱۱۸۹. وقتی رشوه از در وارد می شود، عدالت از در دیگر می رود.
۱۱۹۰. وقتی که با گرگ شام می خوری سگت را هم پهلویت نگه دار.
۱۱۹۱. وعده سر خرمن دادن!
۱۱۹۲. وفاداری مدار از بلبلان چشم
که هر دم بر گلی دیگر سرایند
۱۱۹۳. یا خدا یا خرما!
۱۱۹۴. یار بد، بدتر بود از کار بد!
۱۱۹۵. یا رومی روم، یا زنگی زنگ!
۱۱۹۶. یارب مباد آن که گدا معتبر شود
گر معتبر شود ز خدا بی خبر شود
۱۱۹۷. یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم!
۱۱۹۸. یا سخن دانسته گوی ای مرد نادان، یا خموش.
۱۱۹۹. یار قدیم، اسب زین کرده است!
۱۲۰۰. یار، مرا یاد کند ولو با یک هل پوک!
۱۲۰۱. یار ناپایدار را دوست مدار.
۱۲۰۲. یا کوچه گردی یا خانه داری!
۱۲۰۳. یا مرگ یا اشتها!
۱۲۰۴. یا مکن با پیل بانان دوستی
یا بنا کن خانه ای در خورد پیل! (سعدی)
۱۲۰۵. یکی رو توی ده راه نمی دادند سراغ کدخدا رو می گرفت!
۱۲۰۶. یک ارزن از دستش نمی ریزد!
۱۲۰۷. یک مرده بنام به که صد زنده به ننگ!
۱۲۰۸. یک بز گر، گله را گر می کند!
۱۲۰۹. یک داغ دل بس است برای قبیله ای!
۱۲۱۰. یک انار و صد بیمار!
۱۲۱۱. یک ده آباد بهتر از صد شهر خراب!
۱۲۱۲. یک بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک، آخر به دستی ملخک!
۱۲۱۳. یک بام و دو هوا!
۱۲۱۴. یک پا چاروق یک پا گیوه؟!
۱۲۱۵. یک پاش این دنیا یک پاش اون دنیاست!
۱۲۱۶. یک پول جیگرک، سفره قلمکار نمی خواد!
۱۲۱۷. یک تب یک پهلوان را می خواباند!
۱۲۱۸. یک تخته اش کم است!
۱۲۱۹. یک دست به پیش و یک دست به پس!
۱۲۲۰. یک دست صدا ندارد!
۱۲۲۱. یک دستم سپر بود، یک دستم شمشیر، با دندانم که نمی توانم بچنگم!
۱۲۲۲. یک دیوانه سنگی به چاه می اندازد که صد عاقل نمی توانند بیرون بیاورند!
۱۲۲۳. یک روده راست توی شکمش نیست!
۱۲۲۴. یک روزه مهمانیم و صد ساله دعاگو!

۱۲۲۵. یک سال بخور نون و تره، صد سال بخور گوشت بره!
۱۲۲۶. یک سر دارد و هزار سودا.
۱۲۲۷. یک سوزن به خودت بزن و یک جوالدوز به مردم!
۱۲۲۸. جوالدوز: وسیله ای که با آن پارچه های ضخیم را می دوزند (که از سوزن کلفت تر است)
۱۲۲۹. یک سیب را که به هوا بیندازی تا بیاید پایین هزار تا چرخ می خورد!
۱۲۳۰. یک شکم سیر بهتر از صد شکم نیمه سیر است!
۱۲۳۱. یک عمر گدائی کرده، هنوز شب جمعه را نمی شناسد!
۱۲۳۲. یک کاسه چی صد تا سرناچی!
۱۲۳۳. یک کفش آهنی می خواهد و یک عصای فولادی!
۱۲۳۴. یک کلاغ و چهل کلاغ!
۱۲۳۵. یک موهم از خرس کندن غنیمت است!
۱۲۳۶. یک مویز و چهل قلندر!
۱۲۳۷. یکی به نعل و یکی به میخ!
۱۲۳۸. یکی را که در بند بینی مخند
مبادا که ناگه درافتی به بند
۱۲۳۹. یکی کم است، دو تا غم است، سه تا که شد خاطر جمع است!
۱۲۴۰. یکی مرده و یکی مرده دار، سومی به غضب خدا گرفتار!
۱۲۴۱. یکی می بُره یکی می دوزه!
۱۲۴۲. یکی نون نداشت بخورد، پیاز می خورد که اشتهايش باز شود!
۱۲۴۳. تا تو بگی سین من میگم سهیلا
۱۲۴۴. تَرک رو هر چه باد بزنی بسته نمیشه که هیچ تَرکِ دیگه ای از پایین تَرش باز میشه!
۱۲۴۵. یک کاری نکن رو دُم خر علف سبز بشه!